



یادداشت



علیرضا پیروزان

نویسنده و منتقد ادبی

درآمد: نگاهی که تاریخ را به دوش می کشد

هر عکس لحظه‌ای است که زمان را از حرکت بازمی دارد؛ لحظه‌ای که می تواند روایت‌های بسیاری را در دل خود جای دهد. این قاب از آلفرد یعقوب‌زاده، پنجه‌های است به قلب زمان، به روزگاری که مرز میان کودکی و بزرگسالی با آتش، گلوله و خون رسم شد. روزگاری که قهرمان‌ها، نه به خاطر جایزه یا افتخار، بلکه از شور و عشق بی‌چون‌وچرای وطن به میدان جنگ گام نهادند. رزمنده‌ای که در این قاب می‌بینیم نوجوانی است با چشم‌هایی که روایت می‌کنند؛ روایتی از شجاعت، از تصمیمی آگاهانه و از پایدندی به آرمانی والاتر از هر دغدغه روزگار نوجوانی.

ما از هویت این نوجوان آگاهی نداریم. او با جامه‌ای نظامی، کلاهخودی بر سر، پشت خاکی‌ز و مستتر به خاک و سنگ‌ریزه‌ها، نشانه‌ای است از آمادگی مطلق حضور و پذیرش مسئولیتی فراتر از توان و تجربه. در دست‌های کوچک اما مصمم او، خشاب اسلحه‌ای قرار دارد و پیش پای او، جعبه‌ای پر از مهمات فشنگ. اما بیش از هر چیز، چشم‌های اوست که ما را به ژرفای این تصویر می‌برد؛ چشم‌هایی که میان کودکی و بزرگی، میان معصومیت و قهرمانی معلق‌اند و با این حال تحکمی شگفت‌انگیز دارند. در حقیقت، چشم‌های رزمنده نوجوان مهم‌ترین عنصر این تصویرند. نگاهی مستقیم به دوربین، اما نه از سر بی‌حوصلگی یا خستگی، بلکه از جنس نوعی آرامش عمیق و اعتمادبه‌نفس. «ویلیام شکسپیر» در نمایشنامه ای می‌گوید: «چشم‌ها، دریچه‌هایی رو به روح‌اند.» در اینجا، نگاه آرام و اندیشمند رزمنده نوجوان به لنز دوربین و نیز تماشاگر تصویر دوخته شده است؛ چنان است که او در آن لحظه، وزن تاریخ را بر دوش خود احساس می‌کند. این نگاه، بیش از هر تصویر دیگری، بیانگر یک حقیقت است: قهرمانی، نوعی آگاهی عمیق، پذیرش خطر و وفاداری به آرمان‌هایی ست که قلب انسان را به جنبش وامی‌دارند. این نگاه، گویی پیامی جهانی دارد: «من اینجا هستم، آگاهانه، داوطلبانه، و با افتخار.» در این نگاه، چیزی از ترس دیده نمی‌شود. آنچه در تصویر ثبت شده، چشمانی استوار و مطمئن‌اند. همین نگاه است که این نوجوان را از «سوژه جنگ» به «قهرمان جنگ» بدل می‌کند.

فراتر از جنگ: فلسفه حضور. آگاهی و انتخاب

نخستین پرسشی که این تصویر برمی‌انگیزد، پرسش از «انتخاب» است؛ بازتابی فلسفی از پیوند میان زمان، تصمیم و اقدام. نوجوان در نقطه‌ای ایستاده که گذرگاه بلوغ است، و جنگ به مثابه آزمونی بی‌رونی، او را به درون خود هدایت می‌کند؛ جایی که هر لحظه، آگاهی از مرگ و زندگی، از ترس و امید، از خطر و عشق، در او شکل می‌گیرد. اما او راه خود را برگزیده است و با انتخاب خود، نه فقط مسیرِ فرد خود را رقم زده، بلکه نمادی از مقاومت و پایدندی به ارزش‌های انسانی شده است؛ ارزش‌هایی که فراتر از زمان و مکان و فراتر از سن و سال ماندگار می‌شوند.

این انتخاب، وجهی وجودی دارد و قائم به حضور است. او در مواجهه با پوچی و تهدید یک مرگ ساده، با حضور آگاه خود معنایی نو برای زندگی‌اش می‌سازد. ماهیت حضور او دقیقاً در همین نقطه تعریف می‌شود: آنکه میان ماندن و رفتن، میان آسایش و خطر، رفتن به سوی خطر را آگاهانه برمی‌گزیند.

اگر ما قهرمانی را صرفاً در چهارچوب جنگ معنا کنیم، آن را به‌غایت تقلیل داده و محدود کرده‌ایم. قهرمانی این نوجوان، فراتر از جنگ است. او نماد انسانی است که در دل هر تهدید می‌تواند با انتخاب آگاهانه ارزش‌هایی چون عشق به وطن، وفاداری به آرمان و آمادگی برای فداکاری را محقق کند. چنین صورتی از قهرمانی، جهانشمول و پایدار است؛ هر جا که انسانی با عشق و اراده، مسئولیتی سنگین را بر دوش بگیرد، همان روح قهرمانانه را می‌توان یافت.

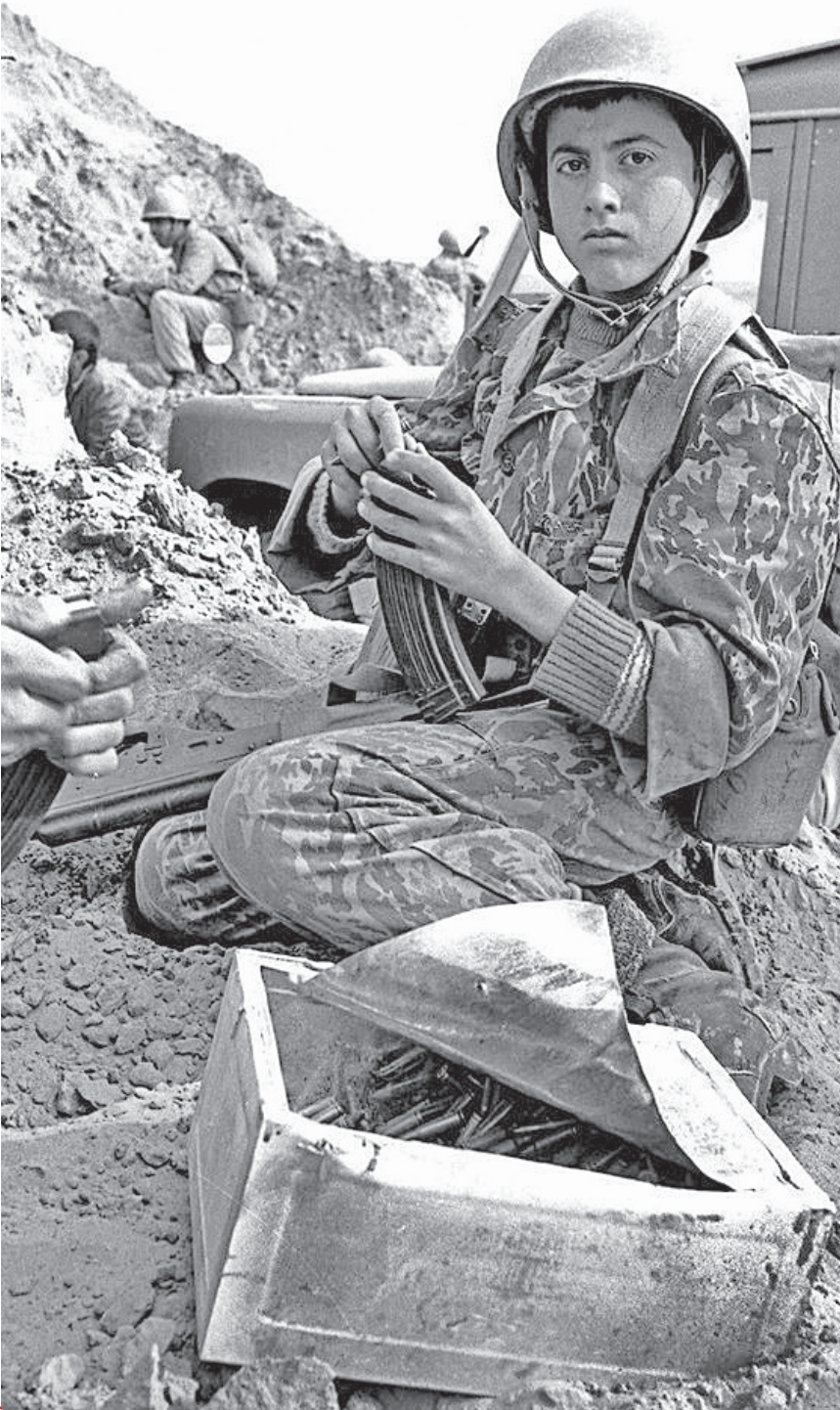
در پس‌زمینه، دیگر رزمنده‌ها در موقعیت‌هایی متفاوت دیده می‌شوند. آنان سنگر گرفته، در انتظار

تحلیل نشانه شناختی و زیبایی شناختی عکسی از آلفرد یعقوب زاده

وزن تاریخ در قاب رزمندگی

تصاویر ثبت شده در ۸ سال دفاع مقدس

چه قصه ها که طی قرن ها خواهند گفت



عکس آلفرد یعقوب زاده

تمام‌عیار جای گرفته است؛ کسی که با انتخاب خود، میهن را در اولویت نهاده و با هر نفس، با هر لحظه آماده‌سازی مهمات، با هر نگاه و تصمیم، با ماهیتی فلسفی عمیقاً به ارزش آزادی و زندگی پایبند مانده است. نگاه او به دوربین، نگاه مغرور و هوشمند انسانی است که از مرگ نمی‌هراسد، بلکه با آگاهی از مرگ، معنای تازه‌ای برای زندگی می‌آفریند: زندگی برای دیگران، برای آزادی و برای وطن.

دست‌هایی که معنا می‌سازند

این قاب، سرشار از نشانه‌ها و نمادهاست. دست‌های نوجوان، مشغول پر کردن خشاب‌اند. این یک حرکت به ظاهر ساده، اما سرنوشت‌ساز است. در دل هر گلوله‌ای که او در خشاب جای می‌دهد، نه فقط قدرت آتش، بلکه معنای مقاومت و دفاع نیز نهاده‌ای می‌شود. جعبه مهمات در پیش پای او، ابزار قدرت است و گلوله‌ای حجیم بر دوش او، نماد بار سنگین مسئولیتی است که به عهده دارد. به همین سیاق، خاک و سنگ‌ریزه‌ها نماد سرزمینی است که او برایش می‌جنگد و لباس خاکی نظامی، نمادی از انطباق و آمادگی برای حضور در دل دشوارترین شرایط است. هم‌رمزهایی که نماد پیوستگی جمعی و روح همبستگی‌اند.

او با دست‌های کوچک اما مصمم خود که به دقت و آرامش خشاب‌ها را آماده می‌کنند، نشان می‌دهد قهرمانی نه در صحنه‌های هیجانی شلیک و انفجار، بلکه در تداوم و پشتکار روزه‌مر، در برداری و مراقبت از زندگی دیگران و در آمادگی برای وقت بحران جلوه‌گر می‌شود. تمام این عناصر، در ترکیب با حضور نوجوان، یک پیام کلی می‌دهند: اقامه حضور نه فقط در فردیت، بلکه در پیوند با جمع، با زمین، با تاریخ و با آرمان معنا می‌شود. این سرباز نوجوان، کسی است که با اراده و خرد، به نبرد با خطرانی که بسیاری حتی تصورش را هم نمی‌کنند می‌رود و این دست‌ها یادآور آن است که تاریخ با جزئیات کوچک، با لحظاتی همچون پر کردن یک خشاب، با صبر و دقت مدام پیش می‌رود.

زیبایی‌شناسی تصویر؛ عکاسی به‌مثابه تاریخ

آلفرد یعقوب‌زاده از برجسته‌ترین عکاس‌های جنگ است. مهارت او در ترکیب‌بندی، کنتراست، نورپردازی، تنظیم عمق میدان و لحظه‌گیری، این تصویر را به سندی تاریخی و هنری بدل کرده است. نوجوان در مرکز تصویر نشسته است، درست در نقطه طلایی قاب. این جایگیری، نگاه مخاطب را مستقیم به او هدایت می‌کند. زاویه پایین‌تر از سطح چشم و نزدیکی دوربین به سوژه، او را برجسته و بزرگ‌تر نشان می‌دهد. در پیش‌زمینه، جعبه مهمات باز با فشنگ‌های آشکار، نشانه بی‌واسطه خشونت جنگ است و دست‌های در حال پر کردن خشاب، ما را به قلب واقعیت میدان می‌کشاند؛ اینجا هیچ خبری از خودآرایی و صحنه‌سازی نیست. در پس‌زمینه، یک خودروی نظامی و سربازهایی در حال پناه گرفتن، قاب را کامل می‌کنند. این لایه‌بندی، عمق میدان را غنی کرده و روایتگری تصویری را تقویت می‌کند. خطوط مورب خاکریز و بدن‌های خمیده سربازها، نگاه را به سمت رزمنده نوجوان هدایت می‌کند و او را به نقطه تثبیت بصری بدل می‌سازد. پس‌زمینه، با نمای خاکریز و حضور رزمنده‌های دیگر، عمق می‌آفریند و نشان می‌دهد رزمنده نوجوان نقطه نقل تصویر و در عین حال بخشی از جمع است، نه جدا از آن.

در مقابل، وضوح بالا در چهره و دست‌های نوجوان، در برابر پس‌زمینه کمی محو، سبب می‌شود تمرکز مخاطب بی‌درنگ بر او بیفتد. این تکنیک بر اهمیت فردی او تأکید می‌کند، حتی در میانه جمع. تصویر به صورت سیاه و سفید است؛ این تکنیک، حس تاریخی و جدیت لحظه را برجسته می‌کند. نبود رنگ، نگاه ما را از جذابیت‌های سطحی دور می‌کند و به عمق چشم‌های نوجوان و جزئیات صورت او هدایت می‌کند. تضاد میان سن کم نوجوانی و سنگینی بار جنگ، که در کوله‌پشتی حجیم، کلاهخود فلزی و جعبه پر از فشنگ‌ها تجسم یافته است. تنش عاطفی و بصری می‌آفریند. نور طبیعی و مستقیم بر چهره نوجوان می‌تابد و نگاه او را روشن می‌کند. این روشنایی، نماد وضوح و شفافیت درونی اوست، گویی حقیقت روح او آشکار می‌شود. در عین حال، همین نور سخت محیط بیابانی، بافت خشن صحنه را دوچندان می‌کند. سایه‌ها کم و نرم هستند، اما شدت نور بر خطوط چهره رزمنده نوجوان و انعکاس روی فلز فشنگ‌ها تأکید می‌کند. این انتخاب، عمداً یا ناخودآگاه، نوعی برهنگی حقیقت را به تصویر می‌کشد: هیچ

ویژه دفاع مقدس

چیز پنهان نیست و مرگ و زندگی در عریان‌ترین شکل خود پیش روی ماست.

هنر یعقوب‌زاده، در گزینش لحظه و در برقراری پیوند میان فرم و محتواست. او لحظه‌ای را ثبت کرده که نوجوان، درست در میانه کار پر کردن خشاب به دوربین نگاه کرده است. این تقاطع میان عمل (آمادگی جنگی) و نگاه (آگاهی فلسفی) است که تصویر را جاودانه می‌کند.

هیچان در این عکس، نه در حرکت سریع یا انفجار، بلکه در تضاد و سکونش نهفته است: رزمنده نوجوان، در وقفه و تمرکز، خشاب را پر می‌کند. همین لحظه جمعی و استعاره‌ای جهانی را به اوج می‌رساند. او با صلابت نشسته، سلاحش را آماده کرده و بی‌پروا به لنز نگاه می‌کند.

این تصویر تنها یک سند تاریخی نیست، بلکه تبدیل به حافظه جمعی و استعاره‌ای جهانی می‌شود. کاری که یعقوب‌زاده استادانه انجام داده، نه صرفاً ثبت واقعیت بیرونی، بلکه ایجاد ضربه عاطفی و اخلاقی است که مخاطب را به پرسش وامی‌دارد: مسئولیت ما در برابر حضور این نوجوان در خط مقدم جنگ چیست؟

این ترکیب از فرم مستند، بافت زمخت محیط، نور سخت و نگاه خیره نوجوان، عکسی ساخته که فراتر از زمان و مکان خود می‌ایستد و به یک نماد بصری مقاومت انسانی بدل می‌شود.

فرجام: جاودانگی در نگاه یک نوجوان

رزمنده نوجوان تصویر ما، داستانی از قهرمانی را روایت می‌کند که نه در میدان افتخارات پس از جنگ، بلکه در همان لحظه‌های پرته‌ش آماده‌سازی و صبر شکل می‌گیرد. این تصویر، نماد یک نسل است؛ نسلی که با آگاهی و عشق، به جبهه رفتند تا از سرزمین و آرمان‌هایشان پاسداری کنند. از این رو این تصویر، بیش از آنکه صرفاً یک عکس جنگی باشد، سندی از روح جاودانگی است؛ نوجوانی که با اختیار خود، میان کودکی و مرگ، راه جاودانگی را برگزیده است. او در نگاهش، در دستپاچگی و در حضوری، بدل به تجسمی از معنای انتخاب، شجاعت و ایمان می‌شود.

عکس آلفرد یعقوب‌زاده در عین سادگی، عمیق‌ترین پرسش‌های هستی‌شناختی را پیش روی ما می‌گذارد: جاودانگی چیست؟ شجاعت چگونه معنا می‌شود؟ آیا سن و سال مانع قهرمان بودن است؟ پاسخ نوجوان در این لحظه، پاسخی استوار و روشن است؛ که درس بزرگی به همه می‌دهد: جاودانگی و قهرمانی بیش از هر چیز دیگری، انتخابی آگاهانه است.

در پس این قاب، خاک و سنگ‌ریزه‌ها و ادوات نظامی، همگی بدل به بخشی از صحنه نمایش بزرگ زندگی می‌شوند: صحنه‌ای که در آن کودکی و بزرگی، ترس و شهامت، عشق و خطر با هم می‌آمیزند. رزمنده نوجوان، با نگاهی آرام و دست‌هایی آماده، به ما یادآوری می‌کند که حتی در دل دشوارترین شرایط، انسان می‌تواند استوار و روشن باشد، بلکه برای اراده، نقش خود را ایفا کند؛ نقشی که نه فقط برای خود، بلکه برای همه مفهومی والا و ماندگار است.

این تصویر در نهایت چیزی فراتر از یک لحظه جنگی را به نمایش می‌گذارد: داستان انسانی که در مواجهه با خطر، نه فرار می‌کند و نه تسلیم می‌شود، بلکه می‌ایستد، می‌اندیشد، آماده می‌شود و با عزّت و افتخار، قدم در راهی می‌گذارد که بسیاری از بزرگسال‌ها، حتی به رغم تجربه بسیار، توان عبور از آن را ندارند. او نماد دلیری و قدرت درونی است؛ نمادی از نسلی که با عشق به وطن، به میدان‌های دشوار می‌رفتند و در همان مسیر، بزرگ‌ترین درس‌های زندگی را می‌آموختند.

در انجام، ماهیت حضور این نوجوان، نه در پیروزی‌های بزرگ یا تاریخ‌نگاری‌های رسمی، بلکه در لحظه‌های سکون و بی‌صدایی، در نگاه و آرامش او، در تصمیم و آمادگی، در درک و پذیرش مسئولیتی از انسان است که با شور دلدادگی و انگیزه‌های والای انسانی، نه فقط در میدان جنگ، بلکه در تاریخ و خاطره‌ها ماندگار می‌شود. و شاید همین تصویر است که ما را و می‌دارد حتی برای لحظه‌ای کوتاه، در سکوت و تحسین، با غرور و هیجان، به چشم‌های این نوجوان نگاه کنیم و بپرسیم: چه معنا دارد شجاعت، انتخاب و وفاداری، وقتی که همه چیز در برابر ما قد علم می‌کند؟ او، پاسخ این پرسش است: تجسم قهرمانی که از کودکی می‌گذرد و به جاودانگی می‌رسد. و چنین است که ما، با گذشت دهه‌ها، همچنان در برابر این قاب می‌ایستیم، به چشم‌های نوجوان خیره می‌شویم و با غرور و احترام می‌گوییم: «این است چهره و تصویر یک قهرمان».



در پس این قاب، خاک و سنگ‌ریزه‌ها و ادوات نظامی، همگی بدل به بخشی از صحنه نمایش بزرگ زندگی می‌شوند؛

کودکی و بزرگی، ترس و شهامت، عشق و خطر با هم می‌آمیزند. رزمنده نوجوان، با نگاهی آرام و دست‌هایی آماده، به ما یادآوری می‌کند که حتی در دل دشوارترین شرایط، انسان می‌تواند با انتخاب

و اراده نقش خود را ایفا کند؛ نقشی که نه فقط برای خود، بلکه برای همه مفهومی والا و ماندگار است



این قاب، سرشار از نشانه‌ها و نمادهاست. دست‌های نوجوان، مشغول پر کردن خشاب‌اند.

این یک حرکت به ظاهر ساده، اما سرنوشت‌ساز است. در دل هر گلوله‌ای که او در خشاب جای می‌دهد، نه فقط قدرت آتش، بلکه دفاع نیز نهاده‌ای

اولین پیروزی بزرگ

اولین پیروزی بزرگ ایران در جنگ تحمیلی هشت ساله، عملیات «ثامن الائمه(ع)» بود که ۱۳۶۰ و به مهرماه ۱۳۶۰ و با حضور لشکر ۷۷ پیاده ارتش و نیروهای سپاه و بسیج مردمی اجرا شد که توانست محاصره آبادان را درهم بشکند.

اولین عملیات دریایی سپاه پاسداران در خلیج فارس، با نام «کربلای ۴» در شهریور ماه ۱۳۶۵ و با هدف انهدام سکوهای نفتی البکرو الامیه و کاهش توان اقتصادی و نظامی عراق انجام شد.

اولین موشک شلیک شده از ایران به نام «اسکادB» برای مقابله به مثل با حملات موشکی دشمن یعنی به شهرهای کشورمان، ساعت ۲ و ۴۰ دقیقه بامداد ۲۱ اسفند ۱۳۶۳ به پالایشگاه کرکوک عراق اصابت کرد.

اولین عملیات نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران با نام عملیات مروارید ۷ آذر ۱۳۵۹ انجام شد که طی آن با انهدام دو سکوی «البکرو والامیه» صادرات نفت رژیم بعث از دریا صفر شد.



اولین پیروزی بزرگ

اولین پیروزی بزرگ ایران در جنگ تحمیلی هشت ساله، عملیات «ثامن الائمه(ع)» بود که ۱۳۶۰ و به مهرماه ۱۳۶۰ و با حضور لشکر ۷۷ پیاده ارتش و نیروهای سپاه و بسیج مردمی اجرا شد که توانست محاصره آبادان را درهم بشکند.



اولین عملیات دریایی سپاه پاسداران

اولین عملیات دریایی سپاه پاسداران در خلیج فارس، با نام «کربلای ۴» در شهریور ماه ۱۳۶۵ و با هدف انهدام سکوهای نفتی البکرو الامیه و کاهش توان اقتصادی و نظامی عراق انجام شد.



اولین موشک شلیک شده از ایران

اولین موشک ایران، با نام «اسکادB» برای مقابله به مثل با حملات موشکی دشمن یعنی به شهرهای کشورمان، ساعت ۲ و ۴۰ دقیقه بامداد ۲۱ اسفند ۱۳۶۳ به پالایشگاه کرکوک عراق اصابت کرد.



اولین عملیات نیروی دریایی ارتش

اولین عملیات نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران با نام عملیات مروارید ۷ آذر ۱۳۵۹ انجام شد که طی آن با انهدام دو سکوی «البکرو والامیه» صادرات نفت رژیم بعث از دریا صفر شد.